پژوهش دینی

شمارهٔ ۴۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
صص ۵-۲۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 49, Autumn &Winter 2024/ 2025

بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین درباره جایگاه عقل در مسائل توحیدی

مجتبی مرادی مکی[۱]، مهدی فرمانیان[۲]، محسن افضل آبادی[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸)

چکیده

مسئله جایگاه عقل در فهم معارف دینی، به ویژه در باب توحید، از دیرباز موضوع مباحثات گسترده‌ای در میان‌اندیشمندان اسلامی بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی، به مقایسه جایگاه و کارکرد عقل در فهم توحید از منظر دو جریان فکری تأثیرگذار یعنی وهابیت و اخوان المسلمین می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وهابیت، برخلاف اخوان المسلمین، قلمرو عقل در فهم توحید را محدود کرده و به نوعی رویکردی حداقلی نسبت به آن دارد. این تفاوت در نگاه به عقل، پیامدهای قابل توجهی در فهم مفاهیم بنیادین توحید، از جمله براهین اثبات وجود خدا، تقسیم‌بندی توحید، اثبات صفات خداوند و تفسیر صفات خبری داشته است. رویکرد حداقلی وهابیت به عقل همچنین منجر به نفی برخی از آموزه‌های اسلامی همچون توسل، استغاثه و ولایت تکوینی اولیاء شده است. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف در نگاه به عقل، به تفاوت‌های چشمگیری در فهم و تفسیر آموزه‌های توحیدی در میان وهابیت و اخوان المسلمین منجر شده است.

کلید واژه‌ها: عقل، توحید، وهابیت، اخوان المسلمین، مسائل توحیدی.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛
moradimaki1393@gmail.com
۲. استاد دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ m.farmanianchmail.ir
۳. مدرس حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛ afzl1442@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۱- بیان مساله

مسئله عقل یکی از مهم‌ترین مباحث فکری و انسانی است و درباره جایگـاه، حـدود و کارکردهای آن در فهم مسائل دینی از دیرباز بحث و گفتگوهای فراوانی بین عالمان دینـی بوده است؛ اندیشمندان مسلمان در پاسخ به این پرسـش کـه عقـل در مسـائل اعتقـادی و کلامی چه جایگاهی دارد؟ و حد و مرز آن در فهم معارف دینی تا کجاست؟ و ده‌هـا سـؤال دیگر در باب عقل و جایگاه آن نظریات مختلفی ارائه نموده‌اند؛ برخـی گـروه‌هـا در جهـان اسلام درباره عقل افراط کرده و شرع را پیرو و تابع عقل دانسته و بـا امـور مخـالف عقـل مخالفت نموده‌اند؛ گروهی نیز آن قدر عقل را سرکوب کردند که حتی ظلم از جانب خداوند را هم پذیرفتند گروهی هم راه اعتدال و میانه‌روی را برگزیدنـد. در ایـن میـان، نسـبت بـه جایگاه عقل در اثبات و تفسیر مسائل توحیدی نیز به تبع همین اختلاف نظـرات وجـود دارد امّا پرسش اصلی در اثر پیش رو اینست که بـین دیـدگاه وهابیـت و اخـوان المسـلمین چـه اشتراکات و تفاوت‌هایی در خصوص جایگاه عقل در مسائل توحیدی وجود دارد؟

آنچه پژوهش در این عرصه را ضروری تر می‌نماید این اسـت کـه وهابیـان در قامـت مروجان نص گرایی در موارد بسیار زیادی عالمان اخوان را متهم به تسـاهل و تسـامح در حوزه توحید نموده‌اند و بخشی از این اتهام به رویکرد عقل گرایی اخوان در حوزه مسـائل توحیدی بر می‌گردد. (فوزان، ۴)

۲- پیشینه

هرچند تاکنون برخی پژوهشـــگران پیرامون عقل از نگاه سلفیان و وهابیان که به مساله تحقیق نزدیک است قلم زده‌اند که مهـم‌تـرین آنهـا عبارتنـد از: «قلمـرو عقـل از دیـدگاه وهابیت» اثر ابوالفضل حسینی‌پور، «تبیین و نقد عقل ورزی وهابیان» نوشـته محمدحسـین فاریاب «نقد و بررسی حجیت عقل از دیدگاه سلفیه جهادی»، اثر مجید فاطمی‌نژاد و مقاله

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

«بررسی تطبیقی جایگاه عقل در دین از دیدگاه ابن‌تیمیه و بحرانی» نوشته مجید حیدری آذری امّا وجه تمایز اثر پیشرو با آثار مذکور اینست که هیچکدام از آثار مذکور به بررسی جایگاه عقل در مسائل توحیدی به صورت تطبیقی بین وهابیت و اخوان المسلمین نپرداخته‌اند؛ از این‌رو بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای جایگاه عقل دراندیشه وهابیت و اخوان المسلمین آن هم بصورت انحصاری در مسائل توحیدی، نوآوری اثر حاضر محسوب می‌شود که نویسنده با هدف بهره‌گیری از ظرفیت عقل‌گرایی اخوان المسلمین در مواجهه از با تفکر وهابیت به آن می‌پردازد.

۳- مفهوم شناسی

۳-۱. مفهوم عقل

مفهوم عقل در لغت به معنایی متعددی همچون نهی، منع و امساک آمده (جوهری، ۷۹/۵) راغب آن را به معنای «بازداشتن» «منع»«جلوگیری کردن» دانسته است. (راغب اصفهانی، ۳۴۲) به عقال شتر عقل شتر می‌گویند چون او را نگه می‌دارد و از رفتن منع می‌کند (جوهری، ۶۹/۵؛ فیومی، ۴۲۲؛ ابن فارس، ۶۹/۴) و در اصطلاح چنانکه جرجانی گفته است به معنای قوه‌ای است که انسان را از رفتن به مسیر نادرست بازمی‌دارد (جرجانی، ۱۵۲) و در اصطلاح اندیشمندان اخوان‌المسلمین عقل عبارتست از جوهری مجرد از ماده که بواسطه آن خداوند بین انسان و حیوانات فرق گذاشته و انسان به واسطه آن نظر و تامل می‌کند و بوسیله آن حق و باطل و خیر و شرّ را تشخیص می‌دهد و امر معاش و معاد خود را تدبیر می‌کند. (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۵۹/۱) این در حالی است که برخی از عالمان وهابیت تعریف روشن و دقیقی ارائه از واژه عقل نداده‌اند و فقط در یک تقسیم‌بندی عقل را به دو قسم عقل رشد و عقل تکلیف تقسیم می‌کند. (بن عثمین، بی‌تا الف، ۳/۱۱)[۱] آنها عقل را تنها یک ابزار برای فهم و تفسیر منابع نقلی معرفی نموده و بر این

۱. «العقل عقلان: ۱- عقل رشد. ۲- عقل تکلیف. فأما عقل الرشد فضده السفه، و أما عقل التکلیف فضده الجنون».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

باورند که عقل نمی‌تواند معیار مستقلی برای دستیابی به حقیقت باشد؛ زیرا عقـل محـدود و ناقص است و نمی‌تواند به مسائل غیبی و ماورایی دست پیدا کنـد. (بـن عثمـین، بـی‌تـاب، ۵۰/۲) و برخی دیگر از عالمان معاصر وهابیت عقل را صفت یا عرض قائم به فـرد عاقـل دانسته و آن را به چهار معنای: غریزه مدرکـه، علـوم ضـروری، علـوم نظـری و عمـل بـه مقتضای علم تفسیر نموده‌اند. (عثمان بن علی، ۱۵۸/۱) به نظر می‌رسد قدر متیقن از همـه تعاریف درباره لفظ «عقل» این است عقل عبارت است از قوه درک بـدیهیات و نظریـات و قوه شناخت خوب و بد و تمییز نفع و زیان و در نقش معرفتی عقل بین دو شخصیت تفاوت فراوانی وجود دارد.

۳-۲. معرفی وهابیت

وهابیت نیز نام جریانی است که در اویل قرن دوازدهم در شبهه جزیـره عربسـتان توسـط محمد بن عبدالوهاب بوجود آمد. محمد بن عبدالوهاب در سـال ۱۱۱۵ق در شـهر عیینیـه از توابع نجد متولد شد و بعد از مدتی تحصیلات به بیان عقایـد خـود پرداخـت. (بـن عثمـین، بی‌تاد، ۲۵) دیدگاه‌ها و نظرات خاص او منجر به تأسیس فرقه جدیدی به نام وهابیت گردیـد. اتحاد آل‌شیخ و آل‌سعود بسترساز تشکیل دولت وهابی سعودی در قرن بیستم گردید.

وهابیت را می‌توان دارای سه دوره تاریخی دانست:

اولین دوره از سال ۱۱۵۷ الی ۱۲۳۳ که در این دوره هم پیمانی محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود اتفاق افتاد و بر اساس آن قدرت سیاسی در دست محمد سعود و خاندانش و قدرت دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و فرزندانش که به آل شیخ مشهور شدند.

دوره دوم از سال ۱۲۳۶ تا سال ۱۳۰۹ که وقوع جنگ‌های پی‌درپی داخلی باعث عـدم موفقیت وهابیت شد.

دوره سوم از سال ۱۳۱۹ ق و تاکنون که اکتشاف نفت و صرف هزینه‌هـای هنگفـت در تبلیغ وهابیت و همراهی با استعمار از جمله دلایل اهمیت این دوره است. (ابن غنـام، ۱۱۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

جریان وهابیت امروزه گسترش فراوانی یافته و توانسته است برخی مبانی اعتقادی خـود را به مدد عالمان معاصر خود به طور روشن و منقح بیان نماید.

۳-۳. معرفی اخوان المسلمین

وهابیت و اخوان المسلمین به عنوان دو جریان مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام هسـتند که هر کدام دیدگاه خاص خود را در مورد جایگاه عقل در مسائل توحیدی دارند.

اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام‌گرای سنی است که در سـال ۱۹۲۸ مـیلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسـماعیلیه مصـر بـه رهبـری حسـن البنـاء در ۲۲ سالگی در حالی که معلم مدرسه ابتدایی بود بنیان نهاده شد (دکمجیان، ۱۴۷) حسن البنا در سه زمینه ادبیات تصوف، سیره و شرح زندگی پیامبر و داستان‌های تاریخی دفاع از میهن و مذهب مطالعات وسیعی داشت. (البنا، ۱۴۲۲، ۲۷) وی پس از آشـنایی بـا رشـید رضـا بـا جنبش‌های سیاسی معاصر آشنا شد و با حضور در کسوت معلّمی در امـر تعلـیم و تربیـت تلاش‌های بسیاری کرد. (البنا، ۱۴۲۲، ۵۰) او در پی درخواست شش نفر از که درخواسـت دستیابی به شکوه اسلام و دستیابی به منزلت و کرامت داشتند لفظ اخـوان المسـلمین را بـر این گروه وضع کرد.[۱] (البنـا، بـی‌تـا، ۲۲-۲۵؛ البنـا، ۱۴۲۲، ۷۴-۷۳؛ ریچـارد میشـل، ج

---

۱. نقل شده که شش نفر از کارگران شهر اسماعلیه، به خانه او آمدند و با وی سخن گفتند. نتیجه این صـحبت تاسـیس اخوان المسلمین بود. ایشان گفتند:

«شنیدیم و آگاه شدیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم. ما راه عملـی دسـتیابی بـه شـکوه اسـلام و خـدمت بـه مسـلمین را نمی‌شناسیم. ما از زندگی در تنگنا و حققان، به جان آمده‌ایم. می‌بینیم که اعراب و مسلمین منزلت و کرامتی ندارنـد. آنها چیزی جز نوکرانی برای خارجیان نیستند. ما در واقع مالک چیزی جز این خون (که بـا عـزت در رگهـای مـا جریان دارد) این روحها (که با نـور ایمـان در درون، نفـوذ دارد) و ایـن سکـه‌هـای انـدک (از هزینـه زنـدگی فرزندانمان)" نیستیم... ما راه رسیدن به جاده واقعی خدمت به وطن، دین و امت را بخوبی شما نمی‌شناسیم. آرزوی نهایی و قلبی ما این است که آنچه داریم به شما تقدیم کنیم تا ما را با خدا و با مسئولیت‌هایمان آشنا سازید و شـما مسئولیت ابلاغ آنچه را که او از ما می‌خواهد به عهده بگیرید. اگر گروهی صادقانه با خداوند ارتباط برقرار سـاخته و صادقانه در راه عقیده و ایمان خود زندگی کنند و به خاطر خدمت به خدا جان بسـپارند و در راه جلـب رضـای خاطر او بکوشند، به‌رغم تعداد اندک و تیروی ظاهراً کم، موفق خواهند شد». آنجا بود که البنا، آن جمله تاریخی را گفت: ما برادرانی در خدمت اسلام می‌باشیم، پس اخوان المسلمین هستیم.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۱۰۰/۱) ارکان اصلی جریان اخوان‌المسلمین شامل مرشد عام، شورای مشورتی و دفتر ارشاد عام می‌باشند که مرشد عام اخوان توسط این شورای مشورتی انتخاب می شود. از آغاز تأسیس جریان اخوان‌المسلمین تا کنون، افراد زیر به عنوان مرشد عام این جریان انتخاب شده‌اند:

حسن البنّا (۱۹۴۹-۱۹۲۸)؛ حسن الهضیبی (۱۹۷۳-۱۹۴۹)؛ عمرالتلمسانی (۱۹۸۵-۱۹۷۳)؛ محمدحامد ابوالنصر (۱۹۹۶-۱۹۸۶)؛ مصطفی مشهور (۲۰۰۲-۱۹۹۶)؛ مأمون الهضیبی (۲۰۰۴-۲۰۰۲)؛ محمد مهدی عاکف (۲۰۱۰-۲۰۰۴)؛ محمد بدیع (۲۰۱۰-۲۰۱۳)؛ محمود عزت (از سال ۲۰۱۳ تاکنون). (رزق، ۱۰۵ـ ۱۱۷).

چند تن دیگر از عالمان اخوانی که کتب فراوانی نوشته‌اند عبارتند از: سید قطب، محمد قطب (م ۱۳۹۳ش)، محمد الغزالی (م ۱۴۱۶ق)، زینب الغزالی و یوسف قرضاوی که در این اثر از میان عالمان اخوان المسلمین از سید قطب و یوسف قرضاوی مطالبی نوشته شده است؛ دلیل اخوانی بودن سید قطب اینست که در سال (۱۹۵۴ م) جمعیت اخوان‌المسلمین مجله‌ای به نام «اخوان‌المسلمین» چاپ کردند و سیدقطب را در جایگاه رئیس هیئت تحریریه آن انتخاب نمودند (خالدی، ۱۰۹) یوسف قرضاوی هم نیز به جهت ارتباط نزدیک و هم‌سو با جریان اخوان المسلمین به دو دلیل شخصیت اخوانی محسوب می‌شود:

۱. تاثیرپذیری از شخصیت حسن البناء: او در کتاب خود می‌نویسد: «بزرگترین شخصیتی که در زندگی فکری و روحی خود در دوره نوجوانی تحت تأثیر او قرار گرفتم، حسن البنّاء مؤسس بزرگترین نهضت‌های اسلامی در قرن بیستم بود» (قرضاوی، ۱۳۸۸، ۱۱)

۲. تاثیرپذیری از اندیشه‌های اخوان: با مرور اندیشه‌های قرضاوی روشن می‌شود که اندیشه‌های قرضاوی در بسیاری از موارد تحت تاثیر عمیق متفکران اخوانی قرار گرفته است. به عنوان نمونه قرضاوی در آثار خود همواره از «حسن البنّا» «محمد الغزالی» «ابو الاعلی مودودی» و... تمجید نموده و بارها به‌اندیشه آنها ارجاع داده و از آن‌ها دفاع نموده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به دو کتاب او با عنوان «الاخوان المسلمون: ۷۰ عاما فی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

الدعوة و التربیة و الجهاد»[۱] و کتاب «تربیة الاسلامیة و مدرسة حسن البنا» اشاره کرد.

البته ناگفته نماند برخی نویسندگان صرفا به خاطر اختلافات سیاسی و حزبی قرضاوی، با اخوان المسلمین و یا به خاطر چرخش فکری وی در اواخر عمر، از او به عنوان پدر یا رهبر معنوی اخوان‌المسلمین یاده کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۶۳) امّا بسیار روشن است تغییر موضع یک فرد در طول زمان، لزوماً به معنای بی‌اعتبار شدن کلیه اندیشه‌ها و نظرات قبلی او نیست؛ چرا که بسیاری از اندیشمندان در طول زندگی خود، با توجه به اطلاعات جدید نظرات خود را اصلاح و یا تغییر می‌دهند. بر این اساس در مورد شیخ یوسف قرضاوی هم می‌توان گفت که تغییر موضع او در برخی مسائل، لزوما به معنای بی‌اعتبار شدن کلیه آثار و نظریات او و خارج کردن او از قلمرو تفکر اخوان نیست.

٤- کارکردهای عقل در معارف دینی

عقل در تبیین و اثبات آموزه‌های اعتقادی به دو صورت می‌تواند نقش داشته باشد:

۱. ابزار شناخت: برخی بر این باورند که عقل را فقط به عنوان ابزار شناخت در معارف دینی می‌توان استفاده کرد به این معنا که انسان می‌تواند از عقل در فهم کتاب و سنت استفاده کند؛ با این نگاه عقل فقط چینش منطقی صغروی و کبروی و صورت قیاس را سامان می‌دهد و ماده قیاس از منبع قران و حدیث بدست می‌آید.

۲. منبع شناخت: در این کاربرد عقل به عنوان منبع شناخت پذیرفته شده به این معنا که منبع مستقلی در عرض کتاب و سنت می‌باشد. با این نگاه می‌توان افزون بر صورت بندی شکل قیاس، ماده قیاس را هم به تنهایی از عقل استفاده کرد و آن را بر در مسائل مختلف در جایگاه داوری نشانده و از او حکم طلب کرد.

اندیشمندان اخوانی هر دو کارکرد را برای عقل قائل‌اند به عنوان نمونه قرضاوی ضمن

---

۱. خوشبختانه این کتاب با عنوان« اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد» توسط عبدالرحمن سلیمی ترجمه شده است. قرضاوی در فصول مختلفی از کتاب، حرکت اخوان را بزرگ‌ترین حرکت اسلامی دانسته و از افرادی همچون حسن البنّا، سید قطب، محمد الغزالی، الندوی، تجلیل می‌کند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

صحه گذاشتن بر کلام متکلمان که عقل را اساس نقل می‌دانند تاکید می‌کند که نقل فقط با عقل ثابت می‌شود و پس از اثبات نقل خود را کنار می‌کشد و فقط متون و نقلیات را تفسیر می‌کند به همین جهت اولین چیزی که در الازهر تدریس می‌کنیم تکیه و اعتماد بر عقل است. (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۷۴/۱) او که عقل در زمینه عقیده در دو حقیقت بزرگ وجود خداوند و ثبوت وحی و نبوت می‌تواند انسان را راهنمایی نماید (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۸۴/۱) این در حالی است که عالمان وهابیت، در طرف مقابل عقل را به عنوان منبعی برای معرفت دینی نپذیرفته‌اند و تنها آن را به عنوان ابزاری برای فهم و تفسیر متون نقلی معرفی نموده‌اند به عنوان نمونه بن عثمین با حمله به متکلمانی که عقل را به تنهایی به عنوان منبع قرار داده‌اند و قران را تابع عقل می‌دانستند می‌نویسد: «ادعای متکلمان این است است که اصل اساس برای نقل است این دیدگاه نادرست است بله نقل اصل است و عقل تابع آن است. (بن عثمین، بی‌تا ب، ۴۱/۲)[۱] او بر این باور است که عقیده باید مبتنی بر کتاب و سنت باشد زیرا برای عقل مجالی در معارف دینی نیست نه اینکه مدخلیتی نباشد؛ زیرا هر آنچه از نصوص که وارد شده در خصوص اثبات کمال برای خداوند متعال، عقل به آنها شهادت می‌دهد؛ اگر چه که تفاصیل این کمالات را نداند. (بن عثمین ۱۴۰۷، ۳۱/۱۳)[۲] از نظر آنها از جمله علومی که عقل توان درک آنها را ندارد مسائل اعتقادی است به خصوص در مسائل تفصیلی و اگر وحی در مورد آنها وارد نشود و ادله عقلی را ذکر نکند عقل توان درک انها را ندارد. (عثمان بن علی، ۱۸۷/۱)[۳]

بن عثمین در جایی دیگر اعمال عقل در معارف سمعیات را مخالف عقل دانسته است و این‌گونه استدلال می‌کند که امور سمعیه بر مجرد خبر اعتماد می‌کند و اخبار در امور غیبی

---

۱. «دعواهم أن العقل أصل النقل فی هذا الباب خطأ ما هو صحیح بل الأصل فی هذا الباب ایش؟ النقل و العقل تابع له هذا هو الأصل. الأصل فی هذا الباب باب صفات الله هو النقل و العقل تابع له

۲. فالعقیدة یجب أن تکون مبنیة علی کتاب الله وسنة رسوله، وأن یعلم الإنسان أنه لا مجال للعقل فیها لا أقول مدخل للعقل فیها.

۳. اما العلوم التی لا تدرکها العقول، فمنها مسائل الاعتقاد، و لا سیما التفصیلیة منها فالعقول ما کانت لتعلم بها لولا مجی الوحی بها و ذکره لادلتها العقلیه.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

که اموری بی‌نظیر هستند با خبر در سایر امور متفاوت است پس برای عقل مجالی در این اخبار نیست (بن عثمین، بی‌تا ب، ۴۰/۲)[۱]

البانی به نقش محدودی برای عقل در شناخت دین قائل است. به نظر او، عقل نمی‌تواند به تنهایی به شناخت خدا و حقایق دین برسد و باید به نقل صحیح (قرآن و سنت) مراجعه کرد. (البانی، ۴۷۷/۲) از نظر او مهم‌ترین ابزار شناخت و بهترین منبع هدایت کتاب و سنت است لذا اگر در حدیثی آمد ایاکم و محدثات الامور طبق این حدیث هر آرای جدیدی که با عقل ثابت شود، مطابق دیدگاه وهابیت پذیرفته نمی‌شود. (البانی، ۴۴۴/۱) بر این اساس می‌توان گفت تفاوت دیدگاه اخوان المسلمین و وهابیت به حوزه کارکردهای عقل در معارف دینی برمی‌گردد؛ زیرا اخوانی‌ها با ارج نهادن جایگاه عقل نسبت به معارف دینی، عقل را هم به عنوان یک منبع دینی و هم به عنوان ابزار برای فهم معارف دینی پذیرفته‌اند امّا وهابیان با معرفی عقل به عنوان یک ابزار برای فهم دین، و ردّ مرجعیت ذاتی و استقلالی عقل در معارف دینی، از ارزش و اهمیت آن کاسته و جایگاه عقل را در مسائل دینی تنزل داده‌اند و آن را تحقیر نموده‌اند.

۵- رابطه عقل و نقل

یکی از مباحث بسیار مهم در تعیین و جایگاه و منزلت عقل در معارف دینی نقش ایفا می‌کند و همواره مورد بحث و گفتگوی اندیشمندان مسلمان بوده است رابطه عقل و نقل است؛ درباره رابطه این دو دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. تقدیم مطلق نقل بر عقل: ظاهرگرایان و نقل گرایان افراطی، نقل را مقدم بر عقل دانسته و بر این باورند که عقل باید در مقابل نقل تسلیم باشد.

---

۱. إعمال العقل مخالف للعقل... وجه ذلک ان الأمور السمعیة تعتمد علی مجرد الخبر و الخبر فی الأمور الغیبیة التی لیس لها نظیر یجب غیر التلقی من الخبر المحض ولا مجال للعقل فیه فإذا أعملنا العقل فی مخبر ذلک کان ذلک مخالفاً للعقل لأن هذا خبر محض.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۲. تقدیم مطلق عقل بر نقل: عقل گرایان افراطی در همه امور عقل را مقدم بر نقل نموده و بر این باورند که هر آنچه با عقل سازگار نباشد، قابل پذیرش نیست.

۳. جمع بین عقل و نقل: بیشتر اندیشمندان مسلمان معتقدند که عقل و نقـل یکـدیگر را تکمیل می‌کنند و نمی توان با پیروی از یکی از آنها به شناخت کامل حقیقت دست یافت.

۵-۱. وهابیت و رابطه عقل و نقل

وهابیان به دیدگاه نخست یعنی تقدم نقل بر عقل باور دارند آنها با تاکید بـر حجیـت و اعتبار نقل در دین بر این باوراند که عقل بشر در درک حقایق دینی بدون کمـک و هـدایت نقل ناقص و ناتوان است. ترجیح دادن نقل بر عقل از ریشه‌های فکری وهابیـان مـی‌باشـد. (عثمان بن حسن، ۱۵۸)

به‌عنوان نمونه بن عثمین می‌نویسد: عقل انسان از درک حقیقت مسائل دین عاجز اسـت و این دلیل بسیار مهمی بر کمال و تفوق شریعت بر عقل پس هر چـه خداونـد از آن خبـر داده است اعم از صفات خداوند و نبوت و معاد همه از فهـم عقـل بالاترنـد و عقـل قـدرت درک حقیقت آنها را ندارد لذا نباید به انکار آنها بپردازد که عقل صحیح با نقل صحیح تعارض ندارد و نخواهد داشت و حاکم و مقدم در امور اختلافی نقل است. لذا اگر میان عقل صحیح با نقـل صحیح تعارضی وجود دارد این تعارض ظاهری است و اگر حل نشـد. در اینجـا نقـل مقـدم می‌شود و عقل را جایی برای جولان دادن نیست. (بن عثمین، بی‌تا ب، ۳۳۷/۱)

ناگفته نماند بن عثمین گاهی برای حلّ تعارض عقل و نقل، عقل را مقید به عقل صـریح نموده و می‌گوید: ما علم یقینی داریم به اینکه هرچه شریعت آورده مبتنی بر عقل است امـا عقل صریح و سالم از شبهات و شهوات، بر این اساس هر آنچه شریعت گفته موافـق عقـل صریح است و هیچگاه با آن مخالفت نمی کند. (بن عثمین، بی‌تا ب، ۷/ ۲۳۳)[۱] وهابیان بـا استناد به کلام سلف خود بر این باورند که که بر مؤمن واجب است که در صورت تعـارض

۱. «نحن نعلم علم اليقين أن كل ما جاءت به الشريعة فإنه مبنى على العقل لكن أى عقل هو؟ العقل الصـريح أى السـالم من الشبهات و الشهوات».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

میان شرع و عقل، عقلش را متهم سازد و آن را متشابه بگیرد و نصوص شرعی را محکم قرار دهد و بگوید آنچه شرع گفته از محکمات است و فهم من از متشابهات است. (بن عثمین، بی‌تا ب، ۳۳۷/۱)

۵-۲. اخوان و رابطه عقل و نقل

اندیشمندان اخوان المسلمین درباره رابطه عقل و نقل به دیدگاه سوم یعنی جمع بین عقل و نقل باور دارند. به عنوان نمونه یوسف قرضاوی در کتاب خود ضمن بیان جایگاه و منزلت عقل و اینکه او اساس نقل است می‌نویسد: «اینکه عقل اساس نقل است بدان معنا نیست که با وجود نص، عقل جایگاهی ندارد بلکه برای عقل خصوصاً در جاهایی که نصی وجود ندارد، نقش بزرگی است؛ چرا که خداوند نخواسته بندانش را در هر چیزی مقید به نص کند بلکه برای آنها گستره‌های وسیعی را ترک کرده که در آنها عقولشان را برای مصالح مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخرویشان بکار گیرند. (قرضاوی، بی‌تا الف، ۱۷) لذا تعارضی بین عقل صریح و نقل صحیح وجود ندارد چرا که عقل اساس نقل است و به وسیله آن وجود خداوند و نبوت ثابت می‌شود آن طوری که بین حقائق علم و قواطع اسلام وجود ندارد زیرا در تفکر اسلامی دین عین علم و علم عین دین است» (قرضاوی، بی‌تا الف، ۲۹)

بر این اساس می‌توان گفت وهابیت و اخوان المسلمین در مسئله رابطه نقل و عقل دو رویکرد متفاوت ارائه کرده‌اند؛ زیرا بر اساس دیدگاه وهابیت نقل به عنوان منبع اصلی حقایق دینی شناخته می‌شود و عقل تنها ابزاری برای فهم و تفسیر آن است اما براساس رویکرد اخوان عقل و وحی هر دو به مثابه منبع معتبر برای فهم دین شناخته می‌شوند و یکدیگر را تکمیل کرده و هر کدام در حوزه خاصی کارایی دارند. افزون بر اینکه عقل برای فهم عمیق‌تر از مفاهیم دینی، تطبیق دین با مسائل جدید می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۶- نقش عقل در فهم مسائل توحیدی

چنانکه پیش‌تر گفته شد وهابیان عقل را به منزله ابزار در فهم معارف دینی دانسته و اخوان المسلمین بر نقش منبعی و ابزاری عقل تاکید دارند؛ امّا آنچه در تحقیق پیش رو اهمیت دارد این است که دیدگاه دو گروه درباره نقش عقل در مسائل توحیدی مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ از این رو جایگاه عقل در پنج مسئله از مسائل توحیدی مورد مداقّه قرار می‌گیرد.

۶-۱. براهین اثبات وجود خداوند

وهابیان در خصوص ارائه دلایل و براهین بر اثبات وجود خدا، نظرات متفاوتی دارند؛ برخی از آنها به نقش عقل در اثبات وجود خدا اعتقاد چندانی ندارند و بر تقدم نصوص دینی بر عقل تاکید می‌کنند به عنوان نمونه البانی معرفت خداوند از طریق عقل را امر ناممکن دانسته و بر این باور است که اولا عقول انسان‌ها مختلف است و با عقول مختلف نمی‌توان خدا را شناخت و ثانیا اگر عقل در معرفت خدا کافی باشد نباید این همه اختلاف در معرفت خداوند وجود داشته باشد ولکن اختلاف وجود دارد پس عقل برای معرفت خداوند کافی نیست. (البانی، ۴۷۷/۲) بنابر این واجب است مسلمان در عقیده خودش به کتاب و سنت و راه مومنان رجوع کند. (البانی، ۲۳۹/۱) و برخی دیگر از آنها براهین اثبات وجود خداوند را به چهار دسته براهین فطری، عقلی، شرعی و حسّی تقسیم نموده و نقش عقل را در معرفت خداوند پذیرفته‌اند. به عنوان نمونه بن عثمین در توضیح دلیل عقلی بر وجود خداوند می‌نویسد: «امّا دلیل عقلی بر وجود خداوند اینست که مخلوقاتی قبل و بعد ما وجود دارند که باید آفریدگاری داشته باشند که آنها را آفریده باشد، زیرا نه به خودی خود می‌توانند وجود داشته باشند و نه تصادفی. اما اینکه به خودی‌خود نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا یک شیء خود را نمی‌آفریند و اینکه نمی تواند تصادفی باشد. زیرا هر رویدادی باید علتی داشته باشد. بنابراین اگر نه خود این مخلوقات ممکن است به خودی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

خود وجود داشته باشند و نه به صورت اتفاقی، وجود آفریدگاری برای آنها لازم است که خداوند رب‌العالمین است». بن عثمین در ادامه بر این باور است که خداوند متعال این برهان را در قران کریم بیان نموده و فرموده است «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (الطور، ۳۵) و پیامبر اکرم نیز در روایتی به جبیر بن مطیم این مطلب را آموزش داده‌اند. (بن عثیمین، ۱۰۷/۵)[۱] عثمان بن علی نیز در این باره می‌نویسد: «عقل بشر در غیر از مساله اقرار بوجود خدا و توحید توان درک مسائل اعتقادی را بطور مفصل ندارد و اقرار به وجود خدا و توحید بدین جهت است که فطرت انسان بر معرفت خالقش نهاده شده است. البته با اینکه این مسائل فطری است امّا وحی به ادله عقلی آنها اشاره کرده بطوری که هیچکدام از متکلمان توان آوردن مانند و مشابه آن دلایل را ندارند». (عثمان بن علی، ۱۸۷/۱)[۲]

بر این اساس می‌توان گفت که وهابیت درباره جایگاه عقل در معرفت خداوند، دیدگاه واحدی ندارند؛ برخی همچون بن عثمین و عثمان بن حسن برای اثبات وجود خدا به ادله عقلی وجوب و امکان و سایر دلایل عقلی تمسک جسته‌اند. و برخی دیگر همچون البانی به شدت جایگاه عقل در معرفت خداوند را انکار کرده‌اند.

در نقطه مقابل وهابیت، اخوان المسلمین بر بر بهره‌گیری از عقل و براهین عقلی در حوزه اثبات خداوند متعال و نبوت تاکید دارند به عنوان نمونه قرضاوی می‌نویسد عقل مستقل، دو حقیقت بزرگ یکی وجود خداوند و دیگری صدق نبی را در عالم وجود ثابت می‌کند. (قرضاوی، بی تا الف: ۱۷). وی به جهت نقش عقل در اثبات خداوند متعال در کتاب دیگر خود بر کلام متکلمان صحه گذاشته و عقل را اساس نقل می‌داند (قرضاوی،

---

۱. وقد دل علی وجوده تعالی: الفطرة، و العقل، و الشرع، و الحس. ۱ـ أما دلالة الفطرة علی وجوده: .... ۲ـ وأما دلالة العقل علی وجود الله تعالی: فلأن هذه المخلوقات سابقها ولاحقها لا بد لها من خالق أوجدها إذ لا یمکن أن توجد نفسها بنفسها، ولا یمکن أن توجد صدفة. لا یمکن أن توجد نفسها بنفسها لأن الشیء لا یخلق نفسه، لأنه قبل وجوده معدوم فکیف یکون خالقا؟ ولا یمکن أن توجد صدفة؛ لأن کل حادث لا بد له من محدث،... .

۲. «اما العلوم التی لا تدرکها العقول، فمنها مسائل الاعتقاد، و لا سیما التفصیلیة منها فالعقول ما کانت لتعلم بها لولا مجی الوحی بها و ذکره لادلتها العقلیه هذه المسائل الکبار مع ان النفوس مفطوره علی معرفتها فقد جاء الوحی بادلتها العقلیة مما لا یستطیع احد من المتکلمین الاتیان بما یضاهیها».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

بی‌تا الف، ۷۱) البته همواره تصریح می‌کند: عقل بشر توانایی درک و شناخت کیفیت و دریافت حقیقت وجود خدای بزرگ را ندارد. (قرضاوی، بی‌تا ب، ۳۹).

ناگفته پیداست که دیدگاه وهابیت در باب عدم امکان معرفت و اثبات خداوند توسط عقل و رجوع به کتاب و سنت در اثبات خداوند متعال با چالش جدی مواجه است؛ زیرا اولا اثبات وجود خداوند با دلایل نقلی در فرضی که هنوز نقل ثابت نشده است کار صحیحی نیست؛ و مستلزم دور است. و ثانیا اگر دلیل عقلی در معرفت خداوند کافی نیست پس چرا خداوند متعال در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء،۲۲) به دلیل عقلی استناد می‌کند و در آیات متعدد دیگری به تفکر و تعقل در مورد مخلوقات سفارش می‌کند و می‌فرماید بواسطه تفکر درآنها می‌توانید به وجود خالق پی ببرید. (الزمر، ۲۱؛ العنکبوت، ۲۰)

۶-۲. ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب

یکی دیگر از مسائلی که می‌توان توسط آن به کشف جایگاه عقل نزد دو گروه وهابیت و اخوان المسلمین پی برد مسئله تقسیمات توحید می‌باشد. وهابیان به تبعت از ابن تیمیه توحید را به سه قسم تقسیم نموده‌اند: ۱. توحید ربوبی ۲. توحید الوهی ۳. توحید در اسماء و صفات (بن عثمین، ۱۴۰۷، ۴/۹؛ البانی، ۱۴۳۱، ۷۱/۲؛ بن باز، ۱۴۲۰، ۲۱۵/۶) چنانکه بن باز با اشاره به این اقسام سه گانه می‌نویسد: «تکون انواع التوحید ثلاثه: توحید الربوبیه، توحید الالوهیة، و توحید الاسماء و الصفات» (بن باز، ۱۴۲۰، ۳۴/۱) وهابیان بر اساس این تقسیم مهم‌ترین قسم را توحید الوهی دانسته و بر این باورند که علت بعثت انبیاء توحید الوهی بوده است. (بن عثمین، ۱۴۰۷، ۴/۹) آنها مشرکان قریش را معتقد به توحید ربوبی (خلق و تدبیر) دانسته و معتقدند آنها در مسئله توحید الوهی مشرک بوده‌اند. (ابن عبدالوهاب، ۱۶)

بر اساس این تقسیم وهابیان استغاثه به مخلوقات و طلب اموری که آنها قادر به آن نیستند را نوعی از شرک تلقی نموده‌اند (بن باز، ۲۰۰۱، ۳۹) و واسطه قرار دادن مخلوقات

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نزد خداوند متعال را که نزد همه مسلمانان به توسل معروف است را نوعی عبادت غیر خدا و از مصادیق شرک دانسته‌اند (الارنووط، ۲۱۸) و تصریح نموده کرده‌اند مناسکی همچون استغاثه و توسل به اولیاء با اصل توحید ناسازگار بوده و از نواقض الاسلام محسوب می‌شود. (ابن عبدالوهاب، ۲۵)آنها بر همین اساس مصطفی السباعی از رهبران تفکر اخوان در سوریه را به واسطه سرودن شعری که به نوعی استغاثه به ساحت پیامبر اکرم محسوب می‌شد مبتدع دانسته و او را به مشرکان ملحق نموده‌اند. (آل نصر، ۴۸؛ العجمی، ۳۶) این تقسیم گرچه با اقبال عمومی از سوی عالمان وهابی قرار گرفته است امّا دارای اشکالات فراوانی است که برخی از این اشکالات همچون: نبود شاهد قرآنی بر تقسیم ثلاثی (سقاف، ۵؛ کامل، ۶) و نبود شاهد روایی بر آن (کثیری، ۵۶۱) و نبود شاهدی از کلام سلف بر آن به جهت نقل‌گرایی سلفیان بر آنها وارد شده است و برخی از اشکالات همچون عدم جامعیت تقسیم به این معنا که شامل سایر اقسام توحید نمی‌شود (مسعری، ۵) و مانع اغیار نبودن تقسیم به این معنا که منکر توحید صفاتی مانند منکر الوهیت و ربوبیت نیست بنابر این هر چند اشاعره در ناحیه صفات قائل به تفویض هستند ولی از این جهت کافر نیستند (بن‌عثیمین، ۱۴۰۷، ۲/ ۲۰۴) از پیامدهای بی‌توجهی به مباحث عقلی است.

امّا این تقسیم از سوی عالمان اخوان که نگاه عقلانی‌تری دارند مورد پذیرش قرار نگرفته است به عنوان نمونه از عبارات سیدقطب چنین استفاده می‌شود که توحید از نظر اخوان المسلمین به دو قسم توحید در عقیده و توحید در عمل تقسیم می‌شود که تقسیم در عقیده خود دارای دو قسم توحید در ذات و توحید در صفات و توحید در عمل نیز دارای دو قسم توحید در افعال و توحید در عبادت است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۱/ ۳۵۲) سید قطب مهم‌ترین قسم توحید را برخلاف وهابیان توحید ربوبی دانسته و می‌نویسد مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان توحید ربوبی بوده است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۳۸۴/۱) وی همچنین توحید در ربوبیت را با توحید در حاکمیت پیوند زده و معتقد است ربوبیت خداوند به معنای حاکمیت خداوند بر انسان‌هاست (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۴/ ۱۹۶۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

و شاید به همین جهت در تفسیر واژه «لا اله الا الله» می‌نویسد: «ای لا حاکم الاّ الله و لا مشرع الاّ الله و... » (سید قطب، ۱۴۱۲، ۲/ ۱۰۰۶؛ سید قطب، ۱۳۹۰ش، ۱۹)

در نهایت باید گفت اخوانی‌ها با وهابیت در دو مسئله اصلی ذیل مسئله توحید اختلاف اساسی دارند.

۱. بیان تقسیم متفاوت از توحید و طرح توحید حاکمیت به عنوان یکی از شقوق اصلی توحید: که سید قطب آن را به توحید در ربوبیت پیوند زده در حالی که وهابیان توحید را در سه حوزه توحید الوهی، ربوبی و صفاتی منحصر کرده بودند.

۲. پذیرش توسل و استغاثه و معذور دانستن فاعل آن: سردمداران اخوان المسلمین در مورد توسل و استغاثه دیدگاه متفاوتی با وهابیان دارند آنها بر این باورند که دعا هرگاه با توسل به مخلوقات قرین گردد فرعی از کیفیات دعاست و از مسائل عقیدتی به‌شمار نمی‌آید (البنا، بی‌تا ب، ۱۵۴) و حتی در صورت مشرک دانستن توسل‌کنندگان، بواسطه عذر به جهل نمی‌توان عامل آن را کافر دانست (بهنساوی، بی‌تا، ۱۵۴) امّا این عقیده از سوی وهابیان به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است چنانکه فوزان وهابی در ردّ نظریه حسن البنا می‌نویسد: «نظریه فرعی دانستن مسئله توسل ظاهر البطلان است زیرا دعا از اعظم مظاهر عبادت است، لذا توسل به ذات حق و جاه مخلوق امری بدعت‌آمیز است و وسیله‌ای برای شرک محسوب می‌شود و عامل آن مرتد شده و باید به قتل برسد» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۹۰)

۶-۳. رویکرد متمایز در اثبات صفات الهی و توقیفیت آنها

بحث اثبات صفات خداوند متعال یکی از مسائلی است که جایگاه عقل در معارف توحیدی را نشان می‌دهد. عالمان وهابی برای اثبات صفات الهی به سه دلیل عقلی، فطری و شرعی استناد نموده‌اند؛ به عنوان نمونه بن عثمین از عقل برای اثبات صفات کمال برای خداوند متعال بهره برده و می‌نویسد: «عقل بر ثبوت صفات کمال برای خداوند متعال دلالت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

می‌کند؛ زیرا اولا هر موجودی در خارج چاره‌ای ندارد جز اینکه به صفتی متصف شود و این صفت یا صفت کمال است و یا صفت نقص است و چون صفت نقص مستلزم محدودیت است پس ثبوت صفات کمال برای خداوند صحیح است. ثانیا: با حسّ درک می‌کنیم که مخلوقات دارای صفات کمال هستند و از آنجا که خداوند متعال این صفات را به مخلوقات عطا کرده و عطا کننده به آنها اولویت دارد پس خداوند تمامی صفات کمال را دارد». (بن عثیمین، بی‌تا ب، ۴۱/۲)

البانی نیز کاربرد عقل سلیم را در اثبات صفات پذیرفته و می‌نویسد: «عقل چیزی از صفات خداوند را درک می‌کند امّا قدرت ندارد کنه و عمق صفات را درک کند و فقط بوسیله نقل می‌توانیم کنه صفات را درک کنیم» (البانی، ۱۴۳۱ق، ۶۰/۲) وی در جایی دیگر می‌نویسد: «عقل سلیم صفت علوّ را برای خداوند اثبات می‌کند؛ زیرا عقل سلیم تابع شرع است نه اینکه شرع تابع آن باشد» (البانی، ۱۴۳۱، ۳۹۵/۱) بنابراین می‌توان گفت از نظر وهابیان بسیاری از مسائل اعتقادی همچون حقیقت صفات الهی و افعال او به وسیله عقل قابل درک نیست. (عثمان بن علی، ۱۷۹/۱)[۱]

ناگفته نماند وهابیان هرچندبرای اثبات صفات الهی از دلیل عقلی بهره برده‌اند امّا با رویکرد نقل‌گرایی خود اسماء و صفات خداوند را توقیفی دانسته و رجوع به عقل را در اثبات و نفی یک صفت برای خداوند متعال مستلزم قول به غیر علم و مخالف روایات نبوی دانسته است؛ به عنوان نمونه بن عثمین جسمانیت خداوند را به معنای ذاتی که دارای صفات جسمانی است را پذیرفته است امّا تصریح می‌کند چون لفظ جسم در آیات و روایات بر خداوند اطلاق نشده، نسبت دادن آن به خداوند ممنوع است؛ از این‌رو باید در نسبت دادن آن به خداوند توقف کرد. (بن عثیمین، بی‌تا ب، ۴۱/۲) آنها همچنین رجوع به عقل را در باب صفات الهی مستلزم بدعت دانسته و بر همین اساس اهل کلام و فلسفه را

۱. فان کثیرا من مسائل الاعتقاد بعد معرفتها و العلم بها عند العقول لا تدرک العقول حقیقتها و کیفیاتها کصفات الله تعالی و افعاله و ... .

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

به خاطر بکار بردن الفاظی در مورد خداوند که در کتاب و سنت نیامده ملحد دانسته و از آنها بیزاری و برائت می‌جویند. (بن عثیمین، بی‌تا ب، ۴۱/۲)

امّا دیدگاه اندیشمندان اخوان المسلمین بهره‌گیری از عقل و نقل در اثبات صفات است. آنها گرچه همچون وهابیت معتقدند که عقل بشری توان رسیدن به کنه صفات الهی را ندارد (البنا، بی‌تا ب، ۲۳۶) امّا بر این باورند که هرچند استدلال عقلی و منطقی بر اثبات صفاتی الهی از سوی عالمان عقاید امر پسندیده‌ای است؛ چرا که عقل اساس معرفت و مناط تکلیف است امّا به نظر می‌رسد وجود خالق و اثبات صفات کمال برای او در حکم بدیهیات است که نیاز به استدلال ندارد.[۱] آنها در جهت تکمیل استدلال متکلمان در بحث اثبات صفات الهی به سه دلیل عقلی و منطقی اشاره نموده‌اند که مهم‌ترین آنها اینست که خداوند عطا کننده تمام صفات کمال به مخلوقین است و فاقد کمال نمی تواند معطی آن باشد. (البنا، بی‌تا ب، ۲۳۶)[۲] نکته قابل تامل دیگر اینکه در هیچ یک از منابع عقیدتی اخوان المسلمین نیز شاهدی بر توقفیت اسماء و صفات الهی پیدا نشد.

از آنچه گفته شد تفاوت نگاه وهابیت و اخوان المسلمین در حوزه قلمروی عقل در اثبات صفات الهی روشن شد؛ زیرا هر دو گروه گرچه عقل را عاجز از درک عمق و کنه صفات الهی می‌دانند امّا وهابیت استدلال به عقل را برای اثبات صفات الهی ضروری می‌داند امّا اخوانی‌ها وجود خداوند و صفات کمال برای او را در حکم بدیهیات و بی نیاز از استدلال می‌دانند.

۶-٤. رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری

مقصود از صفات خبری صفاتی، صفاتی نظیر «ید»، «وجه»، «مجیء»، «استواء» و

---

۱. «یعمد علماء العقائد إلی إثبات صفات الله تبارک و تعالی بأدلة عقلیة، و أقیسة منطقیة، ونحن نقول: إن ذلک حسن، لأن العقل أساس المعرفة، و مناط التکلیف، و حتی لا یکون فی نفس أحد أثر من آثار الشبهات و الأباطیل، و لکن الأمر أوضح من ذلک، و وجود الخالق تبارک و تعالی و إثبات صفات الکمال المطلق له صار فی‌حکم البدیهیات التی لا یحتاج إلی إثباتها دلیل أو برهان».

۲. «الدلیل الثانی: إن فاقد الشیء لا یعطیه، فإذا لم یکن موجد الکون متصفا بصفات الکمال فکیف تکون آثار هذه الصفات فی مخلوقاته».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

«ساق» و... است که در قرآن و سنت وارد شده است که اگر در متن مقدس از آن‌ها سخن به میان نیامده باشد، بر اساس حکم عقل، اثبات آن‌ها برای خداوند ممکن نیست (بیهقی، ۱۸۷) عالمان وهابیت با نادیده گرفتن نقش عقل درفهم و تفسیر صفات خبری، بر این باورند که در این صفات باید به ظاهر نصوص قرآن و سنت را اخذ کرد و از باطن و تأویل آیات دوری کرد؛ زیرا خداوند با عربی مبین با مردم سخن گفت و در حال بیان بوده است لذا دلیلی بر عدول از ظاهر و تمسک به باطن وجود ندارد. آنها اصل در نصوص کتاب و سنت، در مسائل اعتقادی را، حمل لفظ بر معنای ظاهری آن دانسته و تاویل به معنای صرف لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح را امری مذموم و ناپسند است (بن عثمین، ۱۴۲۴ق، ۱۹/۱؛ بن عثمین، بی‌تا ج، ۲/۹) و مستلزم تحریف و تعطیل دانسته‌اند. (بن عثیمین، ۱۴۲۶ق، ۳۳)

از نظر وهابیان قرآن برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است پس هیچ دلیلی ندارد که ظاهر آن را کنار گذاشت بویژه در باب اسماء و صفات خداوند و معاد؛ زیرا در این دو موضوع نه عقل و نه شهود راهی برای رسیدن به حقیقت آن ندارند. (بن عثمین، ۱۴۲۴ق، ۲۹/۱) بر این اساس می‌توان گفت عالمان وهابی در صفات خبریه قائل به تفویض به معنای سپردن و واگذاری (ابن منظور، ۲۱۰/۷؛ فیروزآبادی، ۶۵۱) شده‌اند که البته از نظر آنها تفویض در حوزه صفات خبریه به دو گونه ممکن است:

۱. تفویض معنا و کیفیت صفات به خداوند: به معنای نسبت دادن صفات به خداوند متعال و پرهیز از هرگونه بیان معنا و کیفیت صفات و واگذاری آنها به خداوند (باجوری، ۱۴۹)

۲. تفویض کیفیت صفات به خداوند: به معنای اثبات صفات و پذیرش معنای آنها، و واگذاری کیفیت به خداوند متعال (شنقیطی، ۱۷/۳). بن عثمین عقیده سلف را در باب صفات خبریه همین دیدگاه می‌داند و می‌نویسد سلف امت معتقد بودند که خداوند دو دست واقعی دارد به گونه‌ای شایسته او ساخته شده‌اند، اما شبیه دست موجودات مخلوق نیستند. (بن عثمین، ۱۴۳۴ق، ۲/۴) از نظر او مردم در حوزه صفات الهی موظف‌اند چیزی‌های لازم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

را بیاموزند و از بیان مسائلی که منجر به تکلف و تعمق می‌شود پرهیز کنند. (بن عثمین، ۱۴۳۴ق، ۲/۴) این در حالی است که متفکران اخوانی ضمن مخالفت با ظاهرگرایی در حوزه صفات دیدگاه سلف را در مسئله صفات خبریه توقف دانسته‌اند به عنوان نمونه حسن البنا در باب بیان دیدگاه‌ها در صفات خبریه چهار دیدگاه را ذکر می‌کند:

۱. مشبهه: کسانی که به ظاهر نصوص بسنده کرده و آنها را به معنای حقیقی به خداوند نسبت داده‌اند.

۲. معطله: کسانی که معانی این الفاظ را تعطیل نموده‌اند.

۳. مذهب سلف: کسانی که می‌گویند به آیات و روایات همانطور که وارد شده ایمان داریم و و ترک می‌کنیم بیان مقصود از آن را؛ زیرا معانی آنها را ما درک نمی‌کنیم و فقط خداوند بر آن احاطه دارد.

۴. مذهب خلف: حمل بر مجاز و تاویل آنها مثلا تاویل ید به قدرت.

وی پس از بیان دیدگاه‌ها دو دیدگاه اول را باطل دانسته و دیدگاه سوم را می‌پذیرد و عقیده سلف را توقف در صفات خبریه می‌داند. (قرضاوی، بی‌تا ج، ۵۵/۱)[۱] حسن البنا در ادامه تصریح می‌کند که تاویلات سلف در مساله صفات خبریه موجب حکم به کفر و فسق آنها نمی‌شود. (قرضاوی، بی‌تا ج، ۵۵/۱)[۲]

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که تفاوت دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین در صفات خبریه یک تفاوت بسیار مهم است؛ زیرا هر دو گروه در این مساله بر اصل تبعیت از سلف تاکید نموده‌اند امّا اخوانی‌ها مذهب سلف را سکوت و توقف در قبال این صفات دانسته‌اند و هر گونه تاویل و تفسیر را در مورد این صفات تجویز نموده و نه تنها آن را موجب کفر و فسق ندانسته‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۹۲۹/۹ ؛ التلمسانی، ۱۷) بلکه تصریح نموده‌اند که طرفداران تاویل را نباید اهل بدعت، و محکوم به فسق و کفر دانست. (البنا، بی‌تا ب، ۱۲۹)

---

۱. «قد علمت أن مذهب السلف فی الآیات والأحادیث التی تتعلق بصفات الله تبارک وتعالی: أن یمروها علی ما جاءت علیه، ویسکتوا عن تفسیرها أو تأویلها».

۲. «ونعتقد إلی جانب هذا أن تأویلات الخلف لا توجب الحکم علیهم بکفر ولا فسوق».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

در حالیکه وهابیت مذهب سلف را تفویض معانی و یا کیفیت صفات دانسته‌انـد. و هرگونـه تاویل و تفسیر را موجب کفر افراد دانسته‌اند. (https://binbaz.org.sa/fatwas/21526)[۱]

بر این اساس وهابیان به نقد دیدگاه اخوان المسلمین در مسئله صفات خبریه پرداخته‌اند چنانکه عبدالرحیم السلمی در کتاب خود بنام شرح العقیدة الواسطیة به این دیـدگاه اخـوان المسلمین تاخته و می‌نویسد: «دیدگاه اخوان در مسئله صفات خبریه از بدترین دیـدگاه‌هـا است؛ زیرا این عقیده، همان عقیده موفضه است بلکه حالش از دیدگاه مووله نیز بدتر اسـت و مذهب سلف نیست؛ زیرا مذهب سلف اثبات و شناخت معانی صفات به صورت متناسـب با ذات و واگذاری کیفیت آن به خداوند بوده است. (عدنانی، ۷۱)[۲]

فوزان نیز از وهابیان معاصر در ردّ نظریه بهنساوی به عنوان یکی از اعضـای جماعـت اخوان مبنی بر تفویض صفات توسط سلف می‌نویسد: «بهنساوی تفویض را تـرک تاویـل و تعطیل دانسته در حالی که معنای حقیقی این قول، عدم تعـرض بـه تفسـیر صـفات و بیـان معنای حقیقی آن است اما رای سلف بر خلاف بیان بهنسـاوی و بنـاء بـر تفـویض صـفات نیست» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷)

۶-۵. محکم یا متشابه شمردن صفات خبری

یکی دیگر از نکاتی که به نقش عقل در فهم صـفات خبـری ارتبـاط دارد اینسـت کـه وهابیان به سبب نقل‌گرایی حداکثری صفات خبریه را در زمره محکمات قرانی دانسته‌انـد و تاکید می‌کنند که صفات خبری در زمره متشابهات نیست و منهج صحیح در تفسـیر صـفات خبری اثبات آنهاست (الحاشدی، ۱۳) این در حالی است که اندیشـمندان اخـوانی صـفات خبری را در زمره متشابهات قرانی دانسته‌اند. (البناء، بی‌تا ب، ۴۹۸) به همین جهت فـوزان

---

۱. «السؤال: مَن وقع فی تأویل الصفات هل هی من الأمور الاجتهادیة؟ الجواب: لا، لا، هذا باطل، هذا من الضلال، هـذا مِن دِین الجهمیة والمعتزلة، کفر أکبر».

۲. «هذا المذهب من أخبث المذاهب، إذ هو مذهب المفوضة، بل هذا المذهب أسوأ حالاً من مذهب المؤولة، ولیس هـذا مذهب السلف، بل مذهبهم هو معرفة معانی تلک الصفات، مثبتین حقائقها ـ الله جلّ وعلا ـ علی الوجـه اللائـق بـه ـ سبحانه و تعالی ـ فهم یعلمون معنی تلک الصفات، و یفوضون کیفیا».

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

در کتاب خود در نقد اخوان المسلمین می‌نویسد: «اعتقاد اخوان مبنی بر متشابه بودن آیات صفات قابل پذیرش نیست و عقیده اهل سنت و جماعت محکم بودن آیات صفات است» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷)

نتایج مقاله

از مجموع آنچه گفته شد روشن شد که وهابیت و اخوان المسلمین نسبت به جایگاه و کارکرد عقل در فهم توحید اختلاف نظر جدّی دارند، تحلیل دیدگاه دو گروه نتایج ذیل را بدست می‌دهد:

۱. **براهین اثبات وجود خدا**: برخی از وهابیان نقش عقل در اثبات وجود خدا را انکار نموده در حالی که اخوان المسلمین بر بهره‌گیری از عقل و براهین عقلی در حوزه اثبات خداوند متعال تاکید دارند.

۲. **ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب**: وهابیان توحید را به سه قسم، اسما و صفات، الوهیت و ربوبیت تقسیم نموده در حالی‌که برخی از اندیشمندان اخوان تقسیم متفاوتی از توحید بیان نموده‌اند.

۳. **رویکرد متمایز در اثبات صفات و توقیفیت آنها**: وهابیان در باب اثبات صفات و اقسام صفات به دلایل نقلی بسنده نموده‌اند در حالی که اخوانی‌ها در مباحث صفات الهی از دلایل عقلی و نقلی بهره برده‌اند.

۴. **رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری**: وهابیان با رویکرد ظاهرگرایی خود، رویکرد تشبیهی تجسیمی خود را به سلف منسوب کرده‌اند در حالی که اندیشمندان اخوانی به مدد عقل در مسئله صفات خبری رویکرد تنزیهی تأویلی را در پیش‌گرفته و نگاه سلف را تفویض معانی دانسته‌اند.

۵. **محکم یا متشابه شمردن صفات خبری**: وهابیان با تاکید بر نقل‌گرایی حداکثری، آیات صفات خبری را از جمله محکمات شمرده و با نگاه ظاهرگرایانه خود تفسیر می‌کنند در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

حالی که اندیشمندان اخوانی به مدد عقل، آیات ناظر به صفات الهی و صفات خبـری را از زمره آیات متشابه شمرده‌اند که آنها را باید به محکمات ارجاع داد.

بر این اساس می‌توان گفت رویکرد حداقلی وهابیت به عقـل در مسـائل توحیـدی کـه پیامدهایی همچون نفی مشروعیت برخی از آموزه‌های دینی مانند توسل، استغاثه و ولایـت تکوینی اولیاء را به دنبال داشته است به تفسیری ناقص، نارسا و حتی متناقض از دین منجر شده در حالی که رویکرد اخوان المسلمین به عقل در مسائل توحیدی به فهمی منسجم تـر، جامع‌تر و عمیق‌تر از دین منجر شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، الاسکندریه، دار الایمان، بی‌تا.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی نا، بی جا، ۱۴۱۴.
۵. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، محقق: ناصرالدین الاسد، بیروت، دار الشروق، ۱۹۹۴.
۶. الارنووط، عبدالقادر، مجموعه التوحید، دمشق، دار النباء، ۱۹۸۷.
۷. آل نصر، محمد موسی، التبدید لظلمات من خالف التوحید، بی نا، بی جا، بی تا.
۸. باجوری، ابراهیم بن محمد، جوهره التوحید، دمشق، بی نا، ۱۳۹۱.
۹. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة و شی من فقهها و فوائدها، الریاض، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۰. همو، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الالبانی، محقق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، الیمن: مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة، و تحقیق التراث و الترجمة، ۱۴۳۱ ق.
۱۱. براک، عبد الرحمن بن ناصر، تعلیقات الشیخ البراک علی المخالفات العقدیه فی فتح الباری، تحقیق عبد الرحمن بن صالح السدیس، بی جا، دار الطیبة، بی تا.
۱۲. بن باز، عبدالعزیز، شرح کتاب التوحید، طنطا، دار الضیاء للنشر، ۲۰۰۱م.
۱۳. همو، مجموع فتاوی بن باز، بی جا، دار القاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۴. همو، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه محقق: محمد بن سعد شویعر، بی جا، دار القاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بن عثمین، محمد، تعلیق الشیخ محمد العثیمین علی النونیة، الموقع الرسمی لفضیلة الشیخ ابن عثمین، بی‌تا ب.
۱۶. همو، الشیخ محمد بن عبدالوهاب حیاته و فکره، ریاض، دار العلوم، بی تا د.
۱۷. همو، شرح العقیدة السفارینیه، چاپ اول، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۶ق.
۱۸. همو، فتح رب البریه بتلخیص الحموية، ریاض، دار الوطن، بی تا ج.
۱۹. همو، لقاء باب المفتوح، الموقع الرسمی لفضیلة الشیخ ابن عثمین، بی تا الف.
۲۰. همو، القواعد المثلی فی صفات الله و اسمائه الحسنی، مدینة، الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۱ق.
۲۱. همو، فتوی نور علی الدرب، ریاض، موسسة الشیخ محمد بن صالح العثمین، ۱۴۳۴ق.
۲۲. همو، القول المفید علی کتاب التوحید، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۲۴ق.
۲۳. همو، مجموع فتاوی و رسائل، ریاض، دار الوطن، ۱۴۰۷ق.
۲۴. البنا، حسن، الاصول العشرین، بی جا، بی نا، بی تا الف.
۲۵. همو، مجموع رسائل حسن البنا، بی جا، طبعه دار القران الکریم، بی تا ب.
۲۶. همو، رساله موتمر خامس، بیروت، مطابع عویدات، بی‌تاج.
۲۷. همو، مذکّرات الدعوة و الداعیة، مصر، دارالدعوة، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بهنساوی، سالم، شبهات حول الفکر الاسلامی المعاصر، قاهرة، دار الوفاء، بی تا.
۲۹. بیهقی، احمد بن الحسین، الاسماء و الصفات، بی جا، دار الجیل، ۱۴۱۷.
۳۰. التلمسانی، عمر، بعض ما علمنی الاخوان، انتشار در پایگاه اینترنتی ویکی اخوان.
۳۱. جرجانی، علی بن محمد،التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۳۳. جمعی از نویسندگان، اطلس رهبران، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ش.
۳۴. الحاشدی، فیصل بن عبده، رسالة اخویه، صنعاء، دار الاثار، بی تا.
۳۵. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند أهل السنة و الجماعة، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۳۱.
۳۶. خالدی، صلاح عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران، احسان، ۱۳۸۰ش.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. رزق، جابر، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنّا، ترجمة: محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴ش.
۳۹. ریچارد میشل، تاریخ جمعیت اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۹ش.
۴۰. سقاف، حسن بن علی، التنديد بمن عدد التوحید، عمان، دارالامام النووی، ۱۴۱۳ق.
۴۱. شنقیطی، محمدحسن، سلسله الاسماء و الصفات (مصدر الکتاب: دروس صوتیه قام بتفریعها موقع السبکه الاسلامیه)، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۲. العجمی، محمد، وقفات مع الکتاب للدعاة فقط، الکویت، الجهراء، ۱۴۰۳ق.
۴۳. عدنانی، ابراهیم بن سلطان، القطبیة هی الفتنة فاعرفواها، الجزائر، مجالس الهدی، ۱۴۲۵ق.
۴۴. فوزان، صالح، الاجوبة المفیده عن اسئلة المناهج الجدیدة، محقق جمال بن فریحان، قاهره، دار المناهج، ۱۴۱۶ق.
۴۵. همو، البیان لاخطاء بعض الکتاب، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۷ق.
۴۶. همو، حقیقة الدعوة الی الله، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۶ق.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. قرضاوی، یوسف، الاسلام و العلمانیه وجهاً لوجه، قاهره، مکتبه وهبه، بی‌تاالف.
۵۰. همو، موقف الاسلام من الالهام و الکشف و الرؤی و من التمائم و الکهانة و الرقی، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۱۵ق.
۵۱. همو، نقش ایمان در زندگی الایمان و الحیاه، ترجمه و نگارش، فرزانه غفاری و محسن ناصری، بی جا، بی نا، بی‌تا ب.
۵۲. همو، الإخوان المسلمون ردود علی تساؤلات و اتهامات، بی جا، بی نا، بی تا ج.
۵۳. همو، موقف الاسلام من العقل و العلم، قاهره، دارالشروق، ۲۰۰۰م.
۵۴. همو، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۸ش.
۵۵. قطب، سید، فی ضلال القران، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۵۶. همو، معالم فی الطریق نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰ش.
۵۷. کامل، عمر عبدالله، کلمه هادئه فی بیان خطأ التقسیم الثلاثی للتوحید، عمان، دارالرازی، ۱۴۲۸ق.
۵۸. کثیری، محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، بیروت، مرکزالغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۹. مسعری، محمد بن عبدالله، أصل الإسلام و حقیقة التوحید، بی جا، بی نا، ۱۴۲۵ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]